

اصلاحات؛

اصلاحات؛ بین بست‌ها و راهکارها

بین بست‌ها و راهکارها

رسمی و غیررسمی - توسط جناح موسوم به محافظه کار اعلام شده است. هر چند محافظه کاران از راه‌های رسمی و غیررسمی، چپ و راست، تلاش دارند تا به هر ترفندی راهی برای گریز از این بین بست ایدئولوژیک-سیاسی و آماری بیابند. می‌توان این روند را دستوراد احیای قانون اساسی، جامعه مدنی و از محکمت استراتژیک این دوران دانست. حال، این سؤال مطرح می‌شود که چرا علی‌رغم این شفافیت استراتژیک، کارها پیش نمی‌رود و حالت قفل ماندگی ادامه دارد؟

برخی معتقدند اصلاحات به بین بست رسیده است به نظر می‌رسد این بین بست، ناشی از موانعی است که بر سر راه این شفافیت استراتژیک ایجاد شده و این موانع هم ناشی از درست بودن و ریشه‌ای بودن راهی است که انتخاب شده است.

در پاسخ به چه باید کرد، رفع موانع، آن هم به اتکای این بافت هشتاد درصدی مردم است. راهکار آن هم این است که آرای میلیونی مردم سازماندهی شود. هر چند زمان بندی و مرحله بندی را طلب می‌کند و مشکلات بسیاری را در پی داشته باشد.

پیش از خرداد ۸۰، نسبت به آقای خاتمی دونوع نگرش بود. بسیاری مایوس بودند و می‌گفتند که ایشان رأی نمی‌آورد. برخی هم امیدوار بودند که مردم، در درجه اول به صداقت و در درجه دوم به نگرش و بینش جدیدی رأی می‌دهند که خاتمی سردمدار آن است. این دیدگاه معتقد بود که مردم شرایط قفل شدگی را درک کرده‌اند و از موانع نیز مطلع‌اند و این را نیز می‌دانند که هر "نه روز، یک بحران" برای آقای خاتمی ایجاد کرده‌اند، لذا دریافته‌اند که تنها راه گشایش، تحول در بینش و نگرش و گفتمان حاکم است.

حتی برخی کسانی که به خاتمی رأی دادند، می‌گفتند خاتمی کاری از پیش نمی‌برد، ولی ما به او رأی می‌دهیم، چون خاتمی گفت: "آینده از آن نواندیشی دینی است" که بشارت‌دهنده طریحی نوین است و با گفتمان دینی رایج تفاوت بنیادی دارد. برخی نیز که طرفدار خاتمی بودند، اساساً پای صندوق‌های رأی نیامدند، چرا که می‌گفتند خاتمی با این همه موانع، کاری از پیش نمی‌برد و رأی دادن ما تأثیری نخواهد داشت. شاید بتوان گفت که شعور عمومی و ناخودآگاه مردم، به این نتیجه رسید که اگر هم بین بست هست، به دلیل ریشه‌ای بودن و عظمت اصلاحات است. هجده خرداد نشان داد که مردم استراتژی امید را از دست نداده‌اند و خود را برای پرداخت تاوان سنگین اصلاحات انجام شده آماده کرده‌اند. شاید "ما" خودمان را برای

اشاره: این روزها، با توجه به شرایط سنگین و بسته جامعه و ناهمواری‌های جانکاه در بخش‌های مختلف اجتماع، از جمله صنعت، اقتصاد، تجارت، اجرائیات، فرهنگ و... که شاید آن را در خوشبینانه‌ترین تحلیل، نه فروپاشی، بلکه انسداد و قفل شدن بدانیم، این سؤال مطرح است که آیا به راستی اصلاحات به بین بست رسیده است؟

این بدیهی است که جامعه با قفل مانده شدن بخش‌های کلیدی خود، نمی‌تواند به حرکتش ادامه دهد و آسیب‌های فزاینده آن را مردم در زندگی روزمره تحمل می‌کنند. دغدغه اصلی این است که "پس چه باید کرد؟"

با آن که به ظاهر در شرایط قفل، فریز و انسداد به سر می‌بریم، ولی در این قفل شدگی و بین بست، روزنه‌ها و چشمه‌های امید را می‌توان دید. اصولاً نسبت به هر واقعه‌ای می‌توان دو بینش داشت. به عنوان مثال، می‌توان به شرایط فقان و یأس‌انگیز دوران شاه اشاره کرد. وقتی متهم جدیدی را از بازجویی به سلول انفرادی می‌آوردند، نسبت به پاهای شکنجه شده و به اصطلاح متکاشده او از دو منظر نگاه می‌شد. یکی می‌گفت: "بین! ساواک سوار است. با اینها نمی‌شود مبارزه کرد. بین چه طور این برادرمان را لت و پار کرده‌اند؟! مگر با گوشت و پوست و استخوان تا چه حد می‌توان مقاومت کرد...؟" بینش دیگری هم می‌گفت: "اگر ساواک ثبات داشت یا احساس ثبات می‌کرد، هیچ گاه شکنجه نمی‌کرد، و این خود دلیل سرنگونی رژیم است." که این بینش به واقعیت نیز پیوست. می‌بینیم که در رویارویی با یک واقعه، دو برخورد وجود دارد که از دو بینش سرچشمه می‌گیرند، از یک منظر به "استراتژی یأس" می‌رسیم و از نگاهی به "استراتژی امید". از یکی بریدگی و وادادگی درمی‌آید، اما از دیگری، مقاومت و فعالیت و سازماندهی. به نظر می‌رسد جامعه فعلی ما نیز در چنین شرایطی باشد.

واقعیت این است که جامعه ما به لحاظ راهبردی، شفاف‌ترین کشور در دنیا می‌باشد. از زمستان ۷۵ تا ۱۸ خرداد ۸۱ پنج رفراندوم در ایران اسلامی برگزار شده است. از استقراء این پنج نقطه عطف اجتماعی-فکری، منحنی‌ای غیرقابل برگشت ترسیم می‌شود که چشم‌انداز آینده ایران را شیار شده، شفاف و روشن می‌نمایاند. با هر تفکر و مکتبی که به این روند نگاه شود، راه‌گزینی وجود ندارد. و ما هم نباید از چنین موضعی دست برداریم. به خصوص که آمار و ارقام چنین روند شفافی - با وجود فیلترهای

عوارض و پیامدهای این حرکت عظیم آماده نکرده‌ایم. لذا موانع را بن بست تلقی می‌کنیم. اما خوشبختانه به نظر می‌آید که خاتمی می‌داند که چه می‌کند. چرا که در سخنرانی خود به مناسبت ۱۶ آذر، ۸۰ در دانشکده فنی دانشگاه تهران گفت: "اصلاحات با بن بست مواجه نیست. پنج فراندوم شفاف برگزار شده. زندان بن بست نیست، من هم در این راه، جام شوکران سر خواهیم کشید." وی در سخنرانی همدان گفت: "آنچه در ۱۸ تیر در کوی دانشگاه رخ داد، تاوان افشای قتل‌های زنجیره‌ای و در واقع اعلام جنگ به دولت بود." باید دید چه رادیکالیزم و رشدی داشته‌ایم و به منافع چه جریان‌هایی ضربه خورده که چنین واکنش‌های فاجعه‌آمیز و لکه‌های ننگ در پی داشته است. اشتباه ما این بود که به درستی در نیافتیم که واکنش‌ها، فاز جنگی، نظامی و امنیتی پیدا کرده است. بنابراین خودمان را برای تنظیم نوع حرکت قانونی متناسب در برابر چنین شرایطی آماده نکردیم، و حتی علی‌رغم آن می‌خواستیم که آهنگ اصلاحات تندتر شود. آقای خاتمی هم می‌بایستی به نوبه خود توضیح بیشتری در این مورد می‌داد که جامعه از فاز سیاسی - قانونی، به فاز نظامی - امنیتی رفته است، تا نیروها هرز نروند.

دوم خرداد علاوه بر آرای شکننده و تغییر فاحش در صحنه سیاسی، میسر یک نقطه عطف در زمینه ایدئولوژی نیز بود، که آیت‌الله آذری قمی - که چند دوره ریاست جامعه مدرسین حوزه علمیه قم را به عهده داشت - در جزوه‌ای با اشاره به بحران، مطلبی بدین مضمون نوشت: "از یک سو اجماع علمای دین و حوزه علمیه، یا صراحتاً فتوا به تأیید آقای ناطق نوری دادند و یا تلویحاً از ایشان تأیید ایدئولوژیک نمودند. ولی از سوی دیگر علی‌رغم این تأییدات، مردم از خاتمی حمایت کردند. آیت‌الله خامنه‌ای که به عنوان ولی فقیه می‌بایست از هویت فقهی و اجماع فقها دفاع کند، بر مبنای قانون اساسی، آرای مردم را تأیید کرد و خاتمی را تنفیذ نمود و با این حرکت جلوی بحران گرفته شد."

این نقطه عطف، پیروزی و حاکمیت قانون اساسی و یا رساله اجتماعی به شمار می‌رفت. به عبارتی، "اولویت احکام اجتماعی بر احکام فرعی و فردی" تثبیت شد. پس از دوم خرداد، چند تن از علما اشارات و ملاحظاتی در زمینه تغییر روش و بینش داشتند.

بسیاری هم به سکوت برگزار کردند، ولی بقیه در گفتار و رفتار خود واکنش نشان دادند و به آرای مردم که در راستای قانون اساسی ثمره انقلاب بود، تن ندادند. در این طرف قضیه، ما عموماً ویژگی‌های این نقطه عطف خجسته را درک نکردیم، بنابراین: اول آن که به واکنش‌های قطعی و حتی احتمالی آن توجه نداشتیم.

دوم آن که خود و زندگی خود را برای این واکنش‌ها آماده نکردیم.

سوم آن که در نیافتیم که جامعه در سیر تحول خود، در یک فاز اجتماعی - فکری گام نهاده است.

چهارم آن که دقت نکردیم جامعه‌شناسان و اندیشمندان جهان در این مورد متفق القول اند که تحولات اجتماعی - فکری، در ذات خود، بسیار کند و بطئی است.

در حالی که وقتی جامعه در فاز نظامی - امنیتی به سر می‌برد و ماهیت تحولات، اجتماعی - فکری شده است، ما خواهان تندتر شدن حرکت بودیم.

در چنین شرایطی با ویژگی‌های یادشده، حرکت‌های تند و چشمگیر، تنش‌زا و احیاناً به جنگ داخلی و هزینه‌های هنگفت منجر خواهد شد. ضمن درست نبودن آن، جامعه ما - آن هم پس از جنگ تحمیلی - توان پرداخت این هزینه‌ها را ندارد.

برخی اصلاح‌طلبان، طی مقالاتی نوشتند که پروژه افشای قتل‌های

واقعیت این است که جامعه ما به لحاظ

راهبردی، شفاف‌ترین کشور در دنیا

می‌باشد. از زمستان ۷۵ تا ۱۸ خرداد ۸۱، پنج فراندوم در ایران اسلامی برگزار شده است.

از استقرار این پنج نقطه عطف اجتماعی - فکری، منحنی‌ای غیرقابل برگشت ترسیم می‌شود که چشم‌انداز آینده ایران را شیار شده، شفاف و روشن می‌نمایاند

هجده خرداد نشان داد که مردم استراتژی

امید را از دست نداده‌اند و خود را برای

پرداخت تاوان سنگین اصلاحات انجام شده آماده کرده‌اند

آقای خاتمی هم می‌بایستی به نوبه خود

توضیح بیشتری در این مورد می‌داد که

جامعه از فاز سیاسی - قانونی،

به فاز نظامی - امنیتی رفته است،

تا نیروها هرز نروند

زنجیره‌ای را باید کنار گذاشت، زیرا در برنامه اصلاحات نمی‌گنجد. این پروژه ماهیتاً انقلابی بوده و ممکن است به فروپاشی نظام بینجامد، بهتر است آن را کناری نهاد و به اصلاحات پرداخت. اینان به عظمت کار عتراف دارند و می‌دانند که جناح راست افراطی برای ماندن دست به هر کاری می‌زند، زیرا خودش هم می‌داند که اگر شکست بخورد، تا صدسال دیگر هم به عرصه سیاسی کشور باز نخواهد گشت. در این شرایط، بدیهی است که واکنش آنها بسیار سهمگین باشد.

در اوایل افشای قتل‌های زنجیره‌ای، در مقالات چشم‌انداز نیز آمده

تشکل حزب مشارکت، برآمده از نهادهای انتخاباتی خاتمی و به دست آوردن سه چهارم کرسی‌های مجلس ششم، آن هم در مدتی کوتاه، از نرخ رشد بالا و چشمگیری برخوردار بود؛ که این هم یکی از دستاوردهای مهم دوران اصلاحات به شمار می‌رود. مجلس ششم به‌عنوان یک حزب بومی سرتاسری و قانونی به‌شمار می‌رفت. این اکثریت طبیعی، می‌توانست دگرگونی‌های قابل ملاحظه‌ای ایجاد کند که در واقع نوعی تغییر حاکمیت بود که با ترور حجاریان، جامعه به فاز نظامی تری کشیده شد، ولی ما متوجه نشدیم که این کارهای عظیم، واکنش نظامی هم در پی خواهد داشت. ما باید درمی‌یافتیم که سازماندهی و آهنگ حرکت را در فاز جدید تنظیم کنیم....



بود: "مصدق نفت را ملی، انگلیس را خلع ید، ارتش را ملی و بسیاری را از ارتش تسویه نمود و خاتمی وزارت اطلاعات را ملی و بسیاری را تسویه نمود." این حرکت بزرگ یعنی ملی کردن وزارت اطلاعات، تا آنجا که حتی از مدیران کل هم به دادگاه کشیده شوند، در هیچ جای دنیا سابقه نداشت. این مقایسه برای تقریب به ذهن و بدان جهت آورده شد که رشد چشمگیر،

وقتی جامعه در فاز نظامی - امنیتی به سر می‌برد و ماهیت تحولات، اجتماعی - فکری شده است، ما خواهان تندتر شدن حرکت بودیم. در چنین شرایطی با ویژگی‌های یادشده، حرکت‌های تند و چشمگیر، تنش‌زا و احياناً به جنگ داخلی و هزینه‌های هنگفت منجر خواهد شد

جناح راست افراطی برای ماندن دست به هر کاری می‌زند، زیرا خودش هم می‌داند که اگر شکست بخورد، تا صدسال دیگر هم به عرصه سیاسی کشور باز نخواهد گشت. در این شرایط، بدیهی است که واکنش آنها بسیار سهمگین باشد

رشد چشمگیر، واکنش‌های چشمگیر را هم به دنبال خواهد داشت و این غیر از بن بست است. متانت و صلابت ایجاب می‌کند که از روند شفاف پنج رفراندوم قانونی و شرعی دست برداریم

واکنش‌های چشمگیر را هم به دنبال خواهد داشت و این غیر از بن بست است. توجه شود که توسعه سیاسی در حدی است که آدم‌هایی با ادعای منطقی، عقلانیت و اسلامیت، سندی غیرمنطقی و مکتوب ارائه دهند و بگویند: "حرکت ما شبیه ماشینی است بی‌ترمز در جاده‌ای سراسیمی و یک طرفه". هرچند اینها مایل‌اند تعادل اصلاح‌طلبان را برهم زده و عصبانی کنند و به دام حرکت‌های غیرقانونی بیندازند، ولی متانت و صلابت ایجاب می‌کند که از روند شفاف پنج رفراندوم قانونی و شرعی دست برداریم.

منتشر شد
سوئدی‌ها در ایران

از نشر نخستین سری (۱۰۰ کپی) در ایران
در سال ۱۳۶۷ نشر (هنگام طبع ۱۳۶۷) در کل
سری ۱۰۰ کپی در سال ۱۳۵۵
همراه با
کتابچه روابط ایران و سوئد
نگارنده: محمد مددی